

هملتِ دآگ، مکبثِ کاهوت

| تمام استوپارد | احسان زیور عالم | نماینده‌های مستقل اروپایی (۱۶) |  |

www.ketab.ir

سرشناسه : استوپارد، تام Stoppard, Tom

عنوان و نام پدیدآور: هملت داگ، مکبث کاهوت / تام استوپارد؛ [مترجم] احسان زیورعالم

مشخصات نشر: تهران: بیدگل، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۱۴۱ص:، جدول.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۹۳-۸۲-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Dogg's Hamlet Cahoot's Macbeth, 1980.

موضوع: نمایشنامه انگلیسی - قرن ۲۰ م.

شناسه افزوده: زیورعالم، احسان، ۱۳۶۵-، مترجم

رده بندی کنگره: PR

رده بندی دیویی: ۸۲۲/۹۱۴

شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۹۸۴۳۸

همه‌کار، مکتب کاهوت |

تام استودیو | ترجمه احمد باغچه‌بان |

ویراستار: هدیر رهبری |

مدیر هنری و طراح رفیک سپهرش تصاعديان |

صفحه‌آرایی: آلاشویز | بدونه ان: مصطفی واصلی |

مدیر تولید: مصطفی شریعی | چاپ: فرارنگ | صحافی: سپیدار |

چاپ اول ۱۳۹۵ | تهران ۱۰۰۰ نسخه |

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۹۳-۸۲-۴ |

Bidgol Publishing co. |  |  |  |

تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷ | تلفکس: ۲۸۴۲۱۷۱۸ |

فروشگاه: تهران | خیابان انقلاب | بین ۱۳ فروردین و فخر رازی | بابک ۱۳۰۴ |

تلفن فروشگاه: ۶۶۹۶۳۶۱۷ | تلفکس: ۶۶۴۶۳۵۴۵ | ۶۶۹۶۳۶۱۶ |

www.nashrebidgol.ir |

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است. |

هرگونه اجرایی از این نمایشنامه منوط به اجازه رسمی از مترجم یا ناشر است. *

* یادداشتی در مورد حقوق مادی و معنوی این اثر:

اجرای نمایشنامه‌های چاپ شده، بدون کسب اجازه از مترجم و ناشر، به کاری معمول در تئاتر ایران نیست. این کار بیشتر اوقات با تغییر جزئی در ترجمه و دست بردن در آن صورت می‌گیرد و هدف و نتیجه آن کتمان حقوق معنوی و مادی صاحبان اثر، و توهین به مخاطبان و تخریب متن هیچ‌گونه مسئولیت حرفه‌ای است. برای مترجمان بسیار پیش می‌آید که بدون چشم‌داشت مادی اجازه اجرای اثر را بدهند، به خصوص برای همراهی با اجراهای شهرستان‌ها و دانشجویان، اما بی‌شک همه آنان خواستار رعایت حقوق معنوی خود (ذکر نام مترجم) در هر اجرایی هستند.

بنابراین، نشر بیدگل استفاده بدون اجازه از ترجمه‌های نمایشی‌اش را، اعم از اجراهای رسمی کوچک یا بزرگ، به‌ویژه در تئاتر تهران و جشنواره‌ها، اقدامی غیر قانونی قلمداد می‌کند و از طریق مراجع مربوط موضوع را به جد پیگیری خواهد کرد.

مجموعه نمایشنامه‌های بیدگل

مجموعه نمایشنامه‌های بیدگل، مجموعه‌ای منحصر به فرد از نمایشنامه‌هایی است که یا تا به حال به فارسی ترجمه نشده و یا ترجمه مجددی از نمایشنامه‌هایی خواهد بود که از هر جهت لزوم ترجمه مجدد آن‌ها را می‌پسند. این مجموعه تا حد امکان می‌کوشد تا تأکید خود را به جای ادبیات متن نمایشی، بروی اجرای آن بگذارد و بدین ترتیب به نیازهای اجرایی متون نمایشی پاسخ گوید.

معرفی جهان‌های متفاوت نمایشی، از اهداف اصلی این مجموعه خواهد بود؛ جهان‌هایی که تا به حال برای خوانندگان فارسی‌ناگشوده مانده‌اند یا سبک‌های فرهنگی خاص، مانع از گشوده شدن آن‌ها شده است. این مجموعه برای گسترش آشنایی نمایشی را پوشش دهد، خود به حوزه‌های کوچک‌تر زیر تقسیم شده است: کلاسیک‌ها، کلاسیک‌های مدرن، آمریکای لاتین، بعد از هزاره، تک‌پرده‌ای‌ها، چشم‌انداز شرق، نمایشنامه‌های ایرانی، نمایشنامه‌های آمریکایی، نمایشنامه‌های اروپایی. برای درک بهتر خواننده از دنیا، ترجمه و متن او، هر نمایشنامه با یک مقاله یا نقد همراه خواهد شد.

دبیر مجموعه

علی اکبر علیرزاد

| پیش درآمد |

ویرگولی که ملتهب است، مکبث کاهوت را از هم جدا می‌سازد، به یکی شدن دو نمایشنامه که عناصری مشترک دارند کمک می‌کند: نمایشنامه نخست به سختی بدون دیگری نمایش داده است که آن هم نمی‌تواند بدون اولی اجرا شود. هملت داگ همسطح سازی در قطعه نوشته شده برای اد برمن و اینتراکشن است؛ به عبارت دیگر، اگر یوان خانگی ماست که در آلموست فری تیت در سوهو به تاریخ دسامبر ۱۷۱۱ افساح شد، و هملت پانزده دقیقه‌ای دسته بازیگران داگ که برای اجرا در یک اتو، سه طبقه نوشته شد (یا نسبتاً ویرایش شد).

هملت داگ از قسمتی از مطالعات فلسفی ویتگنشتاین دستق می‌شود. به صحنه ذیل توجه نمایید:

مردی با استفاده از قطعات چوبی با اشکال و اندازه‌های متفاوت سکویی می‌سازد. قطعات توسط مرد دیگری پرتاب می‌شود، هر یک زمانی که خواسته می‌شوند. یک ناظر متوجه می‌شود که هر زمان مرد نخست فریاد می‌زند "درسته" مرد دوم قطعه صاف بلندی را پرتاب می‌کند. سپس مرد نخست فریاد

می‌زند "تخت!" و قطعه‌های با شکل متفاوت پرتاب می‌شود. مدت زمان اندکی رخ می‌دهد، درخواستی برای "راسته!" وجود دارد و قطعه سوم پرتاب می‌شود. در نهایت درخواستی برای "نیمه!" نوع چهارمی از قطعه را پدید می‌آورد. یک ناظر احتمالاً نتیجه‌گیری خواهد کرد که کلمات متفاوت اشکال و اندازه‌های متفاوت از ماده‌ای را تشریح می‌کرده‌اند؛ اما این تنها تعبیر ممکن نیست. برای مثال، فرض کنید پرتابگر پیشاپیش می‌داند که سازنده به کدام قطعه نیاز دارد، و با چه دستوری. در چنین موردی نیازی برای سازنده وجود نخواهد داشت تا آن گونه که نیاز دارد قطعات را نام‌گذاری کند، لیکن فقط برای نشان دادن زمانی است که او برای قطعه بعدی آماده است. بنابراین ممکن است نام‌گذاری‌ها این ترتیب ترجمه گردد:

درسته = آماده، راسته، بعدی، تخت = باشه، نیمه = ممنون

در چنین موردی، ناظر فرض می‌کند باهی اتخاذ کرده است؛ لیکن واقعیت این است که وی در یک سوء تفاهد قرار گرفته. سوی دیگر از دو زبان متفاوت بهره می‌برند که نیاز نیست برای هر کدام از آن‌ها مبرهن باشد. به علاوه، امکان دارد که دو سازنده از یک زبان بهره نبرند؛ و اگر زندگی برای آن‌ها فقط شامل سازه‌های سکویی بدین شیوه باشد دلیلی برای آن‌ها وجود ندارد تا کشف کنند که هر کدام از زبانی ناآشنا برای دیگری بهره می‌برند. این بیان شاد از امور البته فقط مادامی ادامه خواهد یافت که هر کدام از آن‌ها به مرد برای دیگری حسی پدید آورد (حتی اگر حس یکسانی نباشد).

قضاوت به‌زعم من امکان نوشتن نمایشنامه‌ای بود که مجبور بودم به مخاطب زبان نمایشنامه نوشته‌شده را بیاموزم. متن حاضر تلاش مختصری برای انجام این مسئله بود؛ فکر می‌کنم ممکن بود کسی به فراتر از آن هم برود. مکبث کاهوت به پاول کاهوت، نمایشنامه‌نویس اهل چکسلواکی تقدیم می‌شود. در طول دهه اخیر هنجارسازی که منجر به سقوط دوبچک شد، هزاران نفر از اهالی چکسلواکی را از ادامه حرفه‌شان منع نموده است. در میان آن‌ها نویسندگان و بازیگران زیادی هستند.

در طول ملاقات کوتاهی از پراگ در ۱۹۷۱ کاهوت و پاول لاندوفسکی، بازیگر شهیری که به خاطر نزاع با دولت مردان سال ها از کار منع شده بود، را ملاقات کردم. (این لاندوفسکی بود که در روز سوم ماه ژانویه ۱۹۷۷ در حال رانندگی، پلیس وی و دوستانش را متوقف ساخت و اولین کپی های مشهور سندی را توقیف کردند که با عنوان منشور ۷۷ شناخته می شود.) در یک عصر، لاندوفسکی مرا به پشت صحنه تئاتری برد که آنجا برخی از بهترین کارهایش را انجام داده بود. اجرایی در همان حین در حال انجام بود. و تو به من حس ناکامی خشم آلود او مشکل است.

یک سال بعد کاهوت برای من نوشت: «همان طور که می دانی، افراد زیادی از من انتقاد کردند، در سال های اخیر اجازه کار در تئاتر را نداشته اند و من، همچون بیک از آن ها، که نمی تواند بدون تئاتر زندگی کند، به دنبال امکان کار در تئاتر با شرایط بسیار بد بودم. حال خوشحال می شوم به تو بگویم که در چند روز، پس از هفت هفته ترین، یک تئاتر اتاق نشیمنی افتتاح می شود، نه با یک کار کوچکتر، بلکه با یک بزرگ.»

«LRT چیست؟ یک آوازه. هر کسی که می خواهد مکتب را در خانه با دو بازیگر بزرگ و ممنوع الکا چکی، پاول لاندوفسکی و ولاستا چراموستوا، داشته باشد، می تواند دوستانش را دعوت کند. ما را هم صدا بزنند، پنج نفر با یک کیف دستی خواهند آمد.»

«پاول لاندوفسکی و ولاستا چراموستوا در نقش مکتب و لیدی بازی می کنند، ولاستیمیل ترزناک، خواننده جوان شهیر و ممنوع الکا به جای مالکوم می خواند و موسیقی را می سازد، دختر جوانی که نمی تواند در مدرسه تئاتر بخواند، ترزا کوهاتوا، اتفاقاً دخترم، نقش های کوچکی را بازی می کنند. اظهارات را می خوانند؛ و آخرین مرد، خودم هستم. می خواند و قدری باقی نقش ها را بازی می کند؛ به خاطر همکار بزرگش.»

«فکر می کنم، نگرانش نباشد، کار می کند و قول می دهد تا نه تنها راه حلی

از موقعیت ما باشد، بلکه یک اتفاق جذاب تئاتر هم باشد. البته از نمایشنامه اقتباس کردم، اما مطمئن نیستم که با این حال مکبث باشد!»

نامه در ژوئن نوشته شده بود، و در آگوست پی‌نوشتی وجود داشت: «مکبث اکنون در تکه دکورهای پراگ اجرا می‌شود.»

مکبثِ کاهوت از این اتفاقات الهام گرفته شد؛ اگرچه، کاهوت^۱، کاهوت^۲ نیست، و این مکبث لزوماً کوتاه شده قرار نیست نمایش نسبتاً خوبی از نسخه هفتاد و پنج دقیقه‌ای زیبای کاهوت باشد.

نام استوپارد. آگوست ۱۹۸۰